

## تاریخ‌نگاری در دوره صفویه

تألیف شعله کوئین  
ترجمه خسرو خواجه نوری

تاریخ‌نگاری صفویه جنبه‌های منحصر به فرد خود را گسترش داده است، اما دارای ریشه‌هایی در سنت تیموری شرقی است که مرکز آن در هرات بود.<sup>۱</sup> بسیاری از مورخان صفویه تاریخ‌های اوایل تیموری را به عنوان آثار قابل تقلید، مورد تحسین قرار داده‌اند. برای مثال، ابراهیم امینی، مؤلف فتوحات شاهی، نخستین تاریخ صفویه (تألیف در سال ۱۵۳۱م)، در مقدمه کتابش اشاراتی به ظفرنامه (تألیف ۸۳۱ ق / ۱۴۲۷-۲۸م) شرف‌الدین علی یزدی کرده است، همچنان که اسکندر بیگ ترکمان مؤلف عالم‌آرای عباسی انجام داده است. دیگر نویسندگان صفویه هم در محتوا و هم در چهار چوب از تاریخ تیموری به عنوان الگو استفاده کرده‌اند. تأثیر ثانوی روی مورخان، سنت تاریخ‌نگارانه ترکمنی غربی است. نویسندگان صفویه رویدادهای نخستین در غرب ایران را بر اساس منابعی مانند اثر ابوبکر طهرانی، تاریخ دیار بکریه و عالم‌آرای امینی تألیف فضل‌الله روزبهان خنجی اصفهانی، در تاریخ آق قویونلوها شرح داده‌اند.<sup>۲</sup> در این سبک، بخش‌هایی از سبک تاریخ‌نگارانه تیموریان در شرق و هم ترکمانان در غرب در دست‌های مورخان صفوی با هم تلفیق شدند. با وجود این سوابق، صفویه به عنوان سلسله‌ای با ثبات حکومت می‌کرد و تاریخ‌نگاری‌اش با ویژگی خاص خود رشد می‌یافت.

1. Aubin, p.248

۲. متأسفانه مؤلف محترم مقاله، از کتاب تاریخ‌الغیاتی تألیف فتح‌الله بغدادی، هیچ نامی نیاورده و این اثر مهم در تاریخ‌نگاری آق قویونلو و قراقویونلو را از یاد برده است. برای اهمیت کتاب، نک: «مدخل تاریخ‌الغیاتی» در دانشنامه جهان اسلام، زیر نظر حداد عادل. woods, p.223

در ۲۰-۱۵۱۹م. صدرالدین ابراهیم امینی شروع به نوشتن نخستین تاریخ پس از بنیان گذاری دولت صفوی نمود. این کتاب با عنوان فتوحات شاهیه، تاریخی عمومی حاوی قسمت‌هایی درباره امامان، ترتیب صوفی صفوی و حیات سیاسی و فکری شاه اسماعیل اول است. امینی در هرات می‌زیسته، نخستین خدمتش به عنوان صدر در دوره سلطان حسین بایقرا تیموری و مظفر حسین میرزا بوده است. پس از تسخیر خراسان توسط ازبکان و به دنبال آن زندانی شدن امینی، وی شاه اسماعیل را ملاقات کرد و شاه اسماعیل از وی خواست تا فتوحات شاهیه را به رشته تحریر درآورد. اگر چه جزئیات این متن و منابع آن هنوز مورد بررسی قرار نگرفته است، به نظر می‌رسد امینی به نسب نامه صفوة الصفا (تألیف ۱۳۳۴م.) به ابن بزار برای قسمت مربوط به شیوخ صفوی اعتماد کرده است. تقریباً زمانی که امینی در حال نوشتن وقایع‌نامه‌اش بود، همکارش غیاث‌الدین خواندمیر، حبیب‌السییر را چند ماه پس از فوت شاه اسماعیل اول در ۱۵۲۴م. تألیف کرده است. کتاب به کریم‌الدین خواجه حبیب الله ساوجی تقدیم شده؛ کسی که شاه اسماعیل وی را به عنوان وزیر هرات پس از استخلاص شهر از دست ازبکان به کار گمارده بود. خواندمیر نوه دختری میرخواند (۹۸-۱۴۳۲م) بود، مورخ اواخر دوره تیموری که از حمایت امیر علیشیر نوایی، وزیر تیموری بهره برده است. خواندمیر، حبیب‌السییر خود را به طور گسترده از روضة‌الصفای پدر بزرگش تقلید کرده، آخرین جلد کتاب روضة‌الصفای را وی نوشته است. بدین سان تاریخ‌نگاری متظاهرانه پلی بود بین سلسله‌های تیموری و صفوی. خواندمیر برای قسمت مربوط به صفویان، مانند امینی، اکثراً به صفوة‌الصفای تکیه کرده است. خواندمیر و امینی با هم، شکلی از نخستین مورخان صفوی بودند.

با وجود این، در حقیقت بعد از مرگ شاه اسماعیل، تاریخ‌نگاری صفویه شروع به شکوفایی کرد. دست کم این شش کتاب تاریخی اصلی [در این دوره] وجود دارد: تاریخ جهان‌آرای (۹۷۲ق/۵-۱۵۶۴م) تألیف قاضی احمد غفاری و تکملة الاخبار (تألیف ۱۵۷۰م) از عبدی بیگ شیرازی (۸۰-۱۵۲۵م) که در خلال دوران فترت سلطنت‌های طهماسب (۷۶-۱۵۲۴م) و اسماعیل دوم (۷۷-۱۵۷۶م) تألیف شده‌اند. این دومین نسل از مورخان هستند که توسعه الگوهای تاریخ‌نگارانه و روش‌هایی را که توسط امینی و خواندمیر تثبیت شده بودند، ادامه دادند و بعداً به صورت مشخصه تاریخ‌نگاری صفوی درآمدند. در میان این گروه، امیر محمود، پسر خواندمیر بود که به اثر وی در سال ۱۵۵۰م. توجه کرد و ذیلی بر کتاب حبیب‌السییر پدرش به رشته تحریر درآورد.

در اواخر سلطنت اسماعیل دوم در سال ۱۵۵۷م، قزلباش قورچی، حسن بیگ روملو (متولد ۹۳۸ق/۳۲-۱۵۳۱م) احسن‌التواریخ را در تاریخ دوازده جلدی ارزشمندی - که تنها دو جلد از آن باقی مانده و اغلب مورخان بعدی صفوی به عنوان منبع به آن استناد کرده‌اند - نگاشت. جز امیرمحمود که در هرات کتابش را نوشت، تمامی نسل دوم مورخان صفوی، آثارشان را در پایتخت صفویان، قزوین، تألیف کردند. شاه طهماسب، خاطراتش را در حدود ۶۲-۱۵۶۱م. به رشته تحریر درآورد؛ متفاوت با همتهای مغولش (مغولان هند)، او تنها پادشاه صفوی بود که چنین اقدامی کرد.

به نظر نمی‌رسد که جانشین اسماعیل دوم، سلطان محمد خدابنده (سلطنت ۱۵۷۸-۱۵۸۷م)، هیچ کتب

تاریخی‌ای سفارش داده باشد؛ بنابراین مورخان پس از ده سال غفلت تاریخ‌نگارانه، شروع به نوشتن کردند. این مطلب توسط قاضی احمد قمی (تولد ۱۵۴۶م) یادداشت شده بود که با کمبود پشتیبان، به خود اجازه داده است خلاصه‌التواریخ (تألیف، ۹۹۹/۱۵۹۱ق) - یکی از نخستین آثار که در خلال سلطنت شاه عباس به رشته تحریر درآمد - را بنویسد؛ این هنگامی بود که شاه عباس اول زمام امور را به دست گرفت و بر تخت سلطنت صفوی جلوس کرد. او با اوضاع وخیم و آشفته‌ای روبرو بود، در حالی که بزرگ‌ترین چالش وی، بهبود امپراتوری‌اش از درگیری‌های مختلف قزلباش‌ها بود که دارای قدرت رو به افزایش در خلال دهه گذشته بودند. وقتی که رفته رفته حکومت خود را استحکام بخشید، تاریخ‌نویسی بیشتر گسترش داده شد. به سال‌های پایانی زندگی شاه عباس که می‌رسیم، شاگرد قاضی احمد، اسکندر بیگ ترکمان (۱۰۴۲-۹۵۶ق/۱۶۳۲-۱۵۶۰م)، عالم‌آرای عباسی (تألیف ۲۹-۲۸ق/۱۶۲۹م) - یکی از بهترین آثار شناخته شده در دوره صفویه - را تألیف کرد. هر دو اثر، هم خلاصه‌التواریخ و هم عالم‌آرا، مشتمل بر بسیاری از اصولی بودند که بعدها معیاری برای وقایع‌نامه‌های صفوی گردید؛ اصولی مثل: نسب‌شناسی صفویه، رونوشت‌برداری از گذشته خاندان، که به امام موسی کاظم - هفتمین امام از دوازده امام شیعیان - می‌رسید، و گزارش‌هایی از اصل و نسب خاندان‌ها مانند طریقت صوفی صفوی در اردبیل. در عین حال، شاعرانی از قبیل قدری، آثار منظومی مانند جنگ‌نامه قشم و جرون‌نامه درباره اخراج پرتقالی‌ها از جزایر قشم و هرمز نوشتند؛<sup>۱</sup> و برخی مورخان، در مورد جنگ‌هایی که شخصاً در آن حضور داشتند، آثار تألیف کردند؛ مانند فتوحات همایون تألیف نظام سیاقی (۱۰۱۱-۹۶۰ق/۱۶۰۲-۱۵۵۱م) که صرفاً درباره نبرد سال ۱۰۰۷ق/۱۵۹۸م (جنگ رباط پریان) شاه عباس در خراسان بود. سرانجام، جلال‌الدین منجم یزدی، نخستین منجم دربار صفوی که تاریخ نوشته، تاریخ عباسی خود را در حدود ۱۰۲۰ق/۱۶۱۱م به اتمام رسانید.

پیشرفت تاریخ‌نگاری صفوی، همچنان پس از شاه عباس ادامه یافت. تأثیر عالم‌آرای عباسی در اینجا مورد تأکید ما نیست، اما بسیاری از مورخان بعدی مانند ولی قلی شاملو مؤلف قصص‌الخاقانی، از این اثر به عنوان سرمشق استفاده کرده‌اند. اسکندر بیگ در دوره شاه صفی، مبادرت به نوشتن ذیلی بر عالم‌آرای عباسی‌اش نمود که توسط مؤلفی دیگر پایان پذیرفت. در زمانی که میرزا بیگ جنابادی، روضه‌الصفویه‌اش را با پیروی از سبک قدیمی و متکلف تاریخ‌های اولیه هرات به رشته تحریر درآورد، دیگر وقایع‌نویسان، سبک‌های مشابهی برای نوشتن انتخاب کردند. برای نمونه محمد معصوم بن خواجگی اصفهانی، به نظر می‌رسد آگاهانه شیوه نوشتن اسکندر بیگ را پذیرفت، چنان‌که اشاراتی در مقدمه اثرش خلاصه‌السییر کرده است. ملا کمال، پسر جلال منجم یزدی، گام‌های پدر را در تاریخ‌نگاری ادامه داد و زبدة‌التواریخ خود را در سال ۱۰۶۳ق/۱۶۵۲م تألیف کرد.<sup>۲</sup>

در ادامه تحریر کتب تاریخی نسبتاً پراکنده که در خلال حکومت شاه عباس دوم (سلطنت ۶۶-

۱. استواری، ج ۱، ص ۳۰۹؛ صفا، تاریخ ادبیات در ایران، ج ۵، ص ۵۷۹-۸۱.  
 ۲. منزوی، فهرست نسخه‌های خطی فارسی، ج ۶، ص ۴۱۷۳.

۱۶۲۲م) انجام پذیرفت، عاقبت محمد طاهر وحید قزوینی، کتاب *عباس نامه* را با سبکی متکلف تألیف کرد. تاریخ نگاری صفویه به خصوص در دوره حکومت شاه سلیمان (سلطنت ۹۴-۱۶۶۶م)، به اوج شکوفایی خود رسید. جالب است که هیچ یک از این آثار، دوره سلطنت خود شاه سلیمان را روایت نمی کنند. با بررسی مختصر، تأملات آثار تاریخی در این دوره متنوع است: شاهنامه از مؤلفی گمنام که در قالب مثنوی درباره تاریخ صفویه است،<sup>۱</sup> سه «رمان تاریخی»، روایت های تا حدی داستان وار از ماجراجویی های قهرمانانه شاه اسماعیل.

کتاب *سلسله النسب* از حسین پیرزاده، اثر نسب شناختی مفصلی است که درباره طریقت صوفی صفویه اولیه<sup>۲</sup> و *قصص الخاقانی* تألیف ولی قلی شامل، تاریخ پرطمطراقی شبیه به *عالم آرای عباسی* است. با این وجود، در خلال دوره سلطنت شاه سلطان حسین (سلطنت ۱۷۲۲-۱۶۹۴م)، تاریخ نویسی از لحاظ مقدار، دوباره رو به کاهش گذاشت. در میان تاریخ های نوشته شده در آن زمان، کتاب *دستور شهریاران* تألیف محمد ابراهیم بن زین العابدین نصیری، تذکره *صفویه کرمان* تألیف میرمحمد سعید مشیری بردسیری و *تاریخ سلطانی* (تألیف ۱۱۱۵ق/۱۷۰۳م) به قلم حسین بن مرتضی حسین استرآبادی را می توان نام برد.

مورخان در سراسر دوره صفویه، از تعدادی قالب های منظم داستانی مختلف در روایت هایشان استفاده کرده اند. به طور کلی شکل و قالب این آثار، وقایع نگاری یا موضوعی، یا ترکیبی از این دو بودند. تاریخ نویسان اغلب در خلال آثار خود، دوران سلطنت پادشاهان اولیه صفویه را روایت کرده اند و بعد از آن شروع به تقسیم بندی وقایع نگاری برای دوره های هم زمان خود نموده اند. مورخان تعدادی از شیوه های تاریخ گذاری را برای نشان دادن زمان به کار برده اند. برای نمونه آنها از سال های هجری، سال های سلطنتی (سال جلوس یا سال سلطنت) و سال های حیوانات و در موارد کمی از تلفیق اینها استفاده کرده اند که به هیچ وجه همراه نتایج دقیق و مناسب نبود (Mcchesney, 1980). اغلب مورخان، متأسفانه بیشتر رویدادها را به صورت مضمونی محدود در قالب وقایع نگاری بیان کرده اند.<sup>۳</sup>

بیشتر تاریخ های نوشته شده در خلال سلطنت های اسماعیل اول و طهماسب اول، تاریخ های عمومی بودند. آنها مشتمل بر *حیب السیر* تألیف خواند میر، *لب التواریخ* (تألیف شده در ۹۴۸ق/۱۵۴۲م) تألیف یحیی قزوینی (۱۵۵۵-۱۴۸۱م) و *نسخ جهان آرا* (تألیف شده در ۹۷۱ق/۱۵۶۴م) تألیف قاضی احمد غفاری می شدند. در آغاز تعداد زیاد تاریخ های عمومی شاید نشان دهنده این واقعیت باشد که این سلسله در نخستین مراحل خود هرگز به مدت طولانی در قدرت نبوده است؛ بدین ترتیب برای تاریخ نویسان آسان بوده که قسمتی را درباره تاریخ صفویه، به پایان تاریخ عمومی خود اضافه کنند و در همین حال مشروعیت سیاسی صفویان را به عنوان آخرین سلسله های متوالی که بر ایران حکومت می کرده اند، به رسمیت بشناسند.

۱. همان، ص ۵۳۴۱.

۲. همان، ص ۴۳۲۸.

۳. نک: قاضی احمد قمی، اسکندر بیگ.

در زمان شاه عباس، بیشتر مورخان صفویه تاریخ‌های سلسله‌ای به رشته تحریر درآورده‌اند یا در شکلی از تاریخ‌های سلسله‌ای ناقص، مانند اثر محمود بن هدایت الله افوشته‌ای (تولد ۹۳۸ق/۲-۱۵۳۱م)، *تقاوة‌الآثار* (تألیف، ۱۰۰۷ق/۱۵۹۸م) - که دوران پایانی سلطنت شاه طهماسب تا شاه عباس اول را در بر می‌گیرد - یا تاریخ‌های به تمام معنا سلسله‌ای مانند *عالم‌آرای عباسی* تألیف اسکندریبگ و *افضل‌التواریخ* (تألیف ۱۶۳۹م؛ ملویل، کتاب در دست انتشار وی) تألیف فضل‌ی اصفهانی. با وجود این، یک مسئله کاملاً مشخص نیست و در اواخر دوره صفویه، تعدادی از تاریخ‌های عمومی هم نوشته شده بودند؛ مثل *خلاصة‌التواریخ* تألیف قاضی احمد. همچنین مؤلفی گمنام، اثری با عنوان *خلاصة‌التواریخ* دارد که در روزگار فرمانروایی شاه عباس دوم به شکوفایی رسیده و تاریخ جهانی وی سرمشقی برای یحیی قزوینی، مؤلف *لب‌التواریخ* گشته که این شخص تاریخ جلوس شاه طهماسب بر تخت سلطنت را مشخص کرده بود.<sup>۱</sup>

مورخان صفوی زمانی که گذشته را روایت می‌کردند، به طور گسترده، شیوه‌ای از تقلید نوشتاری را به کار می‌بردند. این تقلید شامل انتخاب‌هایی از متون قبلی به عنوان سرمشق بود که مورخان برای انعکاس سبک‌شناسی، تمایلات سیاسی و مشروعیت قاعده‌مند دوران خود، آن را «روز آمده» کرده، توانستند تغییراتی در آن ایجاد کنند. این حقیقت که صفویان از این روش‌ها استفاده می‌کرده‌اند، به ما این امکان را می‌دهد تا روابط بین تاریخ‌های مختلف را دریابیم و پی ببریم که منابع مورد استفاده مورخان صفوی بیشتر چه بوده است. هنگامی که متون را می‌خوانیم، با در نظر گرفتن الگوهای آنها، بلافاصله متوجه می‌شویم که بیشتر بر اساس سنت رایج اواخر تیموری و هرات بوده، اکثر وقایع‌نامه نویسان از *روضه‌الصفا* تألیف میرخواند و *حیب‌السیر* خواندمیر استفاده کرده‌اند؛ مثل چندین تن از وقایع‌نامه نویسان که آثار خود را در خلال سلطنت شاه عباس اول به نگارش درآورده‌اند. بعداً این آثار به عنوان سرمشقی‌هایی برای نوشتن پیش‌گفتارهای کتاب‌ها مورد استفاده قرار گرفته و از این رهگذر، عناصر سنتی در این تاریخ‌های اولیه زنده نگه داشته شده‌اند.

به استثنای تواریخی که از داستان‌ها و روایت‌های اولیه هرات تقلید می‌کردند، انواع دیگری از تاریخ‌نویسی نیز در دوره صفویه دارای محبوبیت عامه بودند. برای مثال، در دوره سلطنت شاه سلیمان (۱۱۰۵-۱۰۷۷ق/۹۴-۱۶۶۶م) شاهد تألیف شماری از تواریخی هستیم که بر دوران شاه اسماعیل و شاه طهماسب اول تمرکز کرده‌اند. درباره این روایت‌ها یا دلایل نوشته شدن این آثار، اطلاعات کمی در دست داریم؛ اما به نظر می‌رسد دانشمندان نظریاتی ارائه داده‌اند که به سنت جایگزینی از تاریخ صفوی اشاره دارد، یکی از این موارد شاید برای جمعیت غلامان دربار در نظر بوده است.<sup>۲</sup>

تقریباً تمامی مؤلفان این تاریخ‌ها گمنامند و مملو از گفت و شنود و کوتاه در بیانات پر آب و تاب هستند؛ البته آنها این مطالب را از متون‌های نزدیک‌تر به زمان خودشان، به خصوص *احسن‌التواریخ* حسن بیگ روملو

۱. دهقان، ص ذیل.

2. Morton, 1990, P.202.

اقتباس کرده‌اند. مؤلفان این آثار برای شناخت بهتر از نخستین شخصیت‌های قهرمان صفوی، آثار خود را بازنویسی کرده‌اند.<sup>۱</sup> اگرچه این آثار در اواخر دوره صفویه به رشته تحریر درآمده‌اند، ریشه‌های این تاریخ به طور غیر مستقیم به اوایل سلطنت شاه عباس باز می‌گردد.<sup>۲</sup>

مورخان صفوی بسیاری از شیوه‌های تاریخ‌نگاری تیموری را ادامه دادند؛ همچنین آنها مفاهیم جدیدی در آثارشان بیان داشتند. اهمیت این آثار به جهت تأسیس شیعه دوازده امامی به عنوان دولت مذهبی جدید توسط شاه اسماعیل در تبریز به سال ۹۰۷ق/۱۵۰۱م بود. این تغییر بنیادی در اعتقادات دولت ایران، در تاریخ‌نویسی نیز منعکس شد؛ برای مثال، پیش‌گفتارهای کتاب‌های دوره صفوی شامل حمد و ثنای دوازده امام و به دنبال آن ستایش از خدا و محمد رسول الله بود. سلاطین مختلف صفوی به جمله‌هایی مانند کلب آستان علی - که در تاریخ عباسی تألیف یزدی دیده می‌شود - اشاره کرده‌اند؛ همچنین تقریباً تمامی تاریخ‌های صفوی، نسب‌شناسی جعلی خاندان صفوی است که به امام موسی کاظم (ع) - هفتمین امام شیعیان - باز می‌گردد.<sup>۳</sup>

عناصر جدید ساختاری که در تاریخ‌های صفوی اهمیت دارند، قسمت شرح احوال نویسی است. تصویری که شاید برای نمونه، حمدالله مستوفی، مؤلف تاریخ‌گزیده ارائه می‌داد، خواندمیر در دروه صفویه، نخستین مورخی بود که ترکیبی از نوعی اطلاعات شرح حال نویسی، همراه سالشمار تاریخی در پایان هر قسمت کتابش، حبیب‌السیر، گنجانده بود. مورخان بعدی صفوی مانند حسن بیگ روملو، قاضی احمد قمی و اسکندر بیگ نیز این سنت را ادامه دادند.<sup>۴</sup> در نتیجه، علاوه بر روایت زمانی، بسیاری از تاریخ‌های معنوی، مشتمل بر بخش‌هایی هستند که اطلاعات شرح‌حال‌نویسانه‌ای درباره فرماندهان مهم نظامی، دیوان‌سالاران، هنرمندان، روحانیون، دانشمندان یا علما و دیگر اشخاص بلند مرتبه به ما ارائه می‌دهند.

مورخان صفوی به ندرت درباره دیدگاه‌های فلسفی خود از تاریخ یا مشخص کردن هدفشان از نوشتن تاریخ، توضیح داده‌اند؛ البته آنها گاهی اوقات این گونه اطلاعات را در پیش‌گفتارها یا مقدمه‌های کتاب‌های خود گنجانده‌اند، خصوصاً اگر پیرو الگوهای تیموری بوده‌اند. با وجود این، ممکن است که بعضی از اهداف مؤلفان برای آگاهی تاریخی را از وقایع‌نامه‌های هم‌عصرانشان به دست آورده باشند. شاه به عنوان نقطه مرکزی، در روایت باقی مانده و مورخان جایگاهش را در هسته اصلی از تمامی مباحث قرار داده بودند. آنها بیشتر علاقه داشتند تا گزارشی از تمامی عملکردهای پادشاه، شامل نبردهای نظامی، سیاست‌های داخلی، نحوه برخورد با دشمنان و فعالیت‌های نیکو وی ارائه دهند. مورخان صفوی در سبک‌های مختلف، مشروعیت قانونی پادشاه برای حکومت کردن را تبلیغ کرده‌اند و به عنوان اهداف تغییر مشروعیت و به

1. Morton, ۱۹۹۰, PP.203-4; Rota, pp 167-67; Quinn, 1999.

۲. به زودی چاپ می‌شود Rota ; Morton, 1996; Melvill.

۳. برای چگونگی درست شدن این نسب‌سازی‌های تقلبی رجوع کنید به کتاب شیخ صفی و تبارش از احمد کسروی.

4. Beveridge and De Bruijn

تدریج روی نسل‌هایی از سلسله صفویه، تأثیر گذاشته‌اند. آنها تاریخ صفویه اولیه را بازنویسی کردند، زیرا تفکرشان تغییراتی یافته بود. در قضیه تاریخ‌هایی که مؤلفان ناشناخته داشتند، این یکی از دلایلی است که برای تألیف آن می‌توان بررسی کرد.

ای. اچ مورتون، بر این عقیده است که متون این چنین شاید به جهت آنکه با صدای بلند میان مردم خوانده شوند، نوشته شده بودند. میچل میمبری<sup>۱</sup> - سیاح ایتالیایی که از ایران در زمان طهماسب دیدار کرده - در گزارش خود شرح می‌دهد که اشخاص چگونه در میدان شهر تبریز ایستاده بودند و درباره نبردهای شاه اسماعیل کتاب می‌خواندند.<sup>۲</sup>

افرادی از پیشینه‌های مختلف مانند مقامات عالی رتبه دولتی، مستوفیان، منجمان، شخصیت مذهبی و غلامان، در تاریخ‌نویسی مشارکت داشتند. در این میان، برخی از نویسندگان مانند خواندمیر، شاعر و علاقه‌مند به ادبیات مخصوص درباری یا محفلی بودند. برای نمونه خواندمیر در دنباله کتاب *حبیب‌السیر* خود، شماری از اشعاری را آورده که در دیباچه تاریخش، فهرستی از آنها ارائه داده است. فرماندهان قزلباش، گرچه به اسم «مردان شمشیر» معروف بودند، اما اشخاصی با پیشینه ترکی نیز در تاریخ‌نویسی شرکت داشتند. مشهورترین آنها حسن بیگ روملو، قورچی دربار شاه طهماسب، بود. وی علاوه بر مسئولیت‌های نظامی‌اش، اثر خود، *احسن‌التواریخ* را در خلال سلطنت شاه اسماعیل دوم (۹۸۵ق/۱۵۷۶م) به اتمام رساند. در حقیقت، پس از آنکه قدرت قبایل اصلی قزلباش از میان رفت، غلامان نظامی جدید، جانشین آنها شدند. بعضی از غلامان در تاریخ‌نویسی نیز شرکت کردند. بهترین نمونه از این گروه، بیژن خالق قصه صفوی خان و مؤلفان *تاریخ رستم خان* و *تاریخ جهانگشای خاقان* هستند.<sup>۳</sup>

در سراسر دوره صفویه، صاحب‌منصبان، دیوان‌سالاران و مقامات درباری مانند منشیان و منجمان، طبقه بزرگی از مورخان را تشکیل می‌دادند. افرادی مانند فضلی اصفهانی توانستند تاریخ‌هایی به رشته تحریر درآورند که هم بر اساس گزارش‌های درباری و هم بر اساس گزارش شاهد عینی بود.<sup>۴</sup> اغلب چندین نسل از دیوان‌سالاران یا شماری از خاندان‌های خاص در تاریخ‌نویسی دست داشتند. برای نمونه، سه نسل از منجمان (طالع بینان)، کتب تاریخی نوشته بودند.<sup>۵</sup> جلال‌الدین منجم یزدی، مؤلف *تاریخ عباسی*، به سبب سنت فامیلی، این کار را شروع کرد. جلال‌الدین به عنوان منجم رسمی شاه عباس، به طور دائم همراه شاه بود و می‌توانست اعمال وی را مشاهده کند. او به احتمال قوی برای اینکه بتواند پیشگویی‌های منجمانه‌اش را انجام دهد، یادداشت‌برداری‌های زیادی می‌کرده است. او از تکنیک‌های زبانی در تاریخ خود بهره‌ها برده. این مسئله، به احتمال قوی نشانه آن است که وی بیشترین مشارکت را در تحریر مکتوبات و اسناد دربار

1. Michele Membré
2. Morton, 1996, pp.44-45.
3. Morton, 1990
4. Melville, forthcoming.
5. Mossadegh.

سلطنتی داشته و به عنوان مواد تحقیق در روایتش گنجانده است. پسر و نوه وی نیز کتب تاریخی‌ای که بیشتر شبیه نوعی از تذکره‌الاولیایا بوده، به رشته تحریر در آورده بودند؛ این مسائل، نشان دهنده ارتباط میان منجمان یا طالع‌بینان و تاریخ‌نویسی در دوره صفویه است.

کتاب تاریخی در سراسر دوره صفویه، به استثنای دوران سلطنت محمد خدابنده، به نگارش در می‌آمدند. با این وصف وقایع‌نامه نویسان رسمی درباری، به رویدادهای مرتبط به شاه و اتفاقاتی که در پایتخت می‌افتاد، علاقه وافری داشتند. گرچه سنت تاریخ‌نویسی محلی یا منطقه‌ای، تا اندازه‌ای در دوره صفویه کاهش یافته بود، انجام آن، به خصوص در بعضی جاها که پیش از این هم دارای سنت‌های ریشه‌دار طولانی از تاریخ‌نگاری محلی بودند، تا حدودی ادامه داشته است. برای نمونه، شمس‌الدین علی لاهیجی، نخستین تاریخ محلی را در سال ۹۲۱-۲ ق/ ۱۵۱۶ م. تألیف کرد. تاریخ خانی وی، تاریخ گیلان از سال ۸۸۰ ق تا ۹۲۰ ق/ ۱۵۱۴-۶-۱۴۷۵ م. است. قبل از تصرف آنجا توسط صفویان، کمی بیش از صد سال بعد، گیلان دوباره کانون یک سلسله محلی شد. شاهد بر این قضایا، تاریخ گیلان از عبدالفتاح فومنی است. از دیگر شهرستان‌هایی که توجه خاصی به آن شد، یزد بود. درباره آن، محمد مفید یزدی، جامع مفیدی (تألیف ۱۰۸۲ ق/ ۱۶۷۹ م) خود را به نگارش درآورد. در ارتباط با کرمان نیز، محمدبن ابراهیم اثر خود، تاریخ سلاجقه کرمان را نوشت. محمد میرک بن مسعود حسینی، ریاض‌الفرردوس خود را در خصوص فارس تألیف کرد و شاه حسین بن ملک غیاث‌الدین محمود، کتاب *احیاءالملوک* (تألیف ۱۰۲۸ ق/ ۱۶۱۹ م) را که بیشتر بر وقایع سیستان تمرکز یافته بود، به رشته تحریر درآورد. تحقیقات زیادی باید انجام شود تا جنبه‌های تاریک تاریخ‌نگاری صفوی روشن گردد. هیچ یک از مورخان اصلی صفوی، دارای شرح زندگی‌نامه طولانی‌ای نبودند. با یک تحقیق نسبی، نگارش فارسی صفوی در تاریخ‌نویسی‌ای که به سختی آغاز شده بود، در قرینه با سنت‌های مغولان هند، ازبکان و عثمانی‌ها قرار می‌گیرد. سرانجام و مهم‌تر از همه اینکه تعدادی از متون اصلی صفوی در مراحل مختلف تصحیح و انتشار ناقص یا ناتمام به چاپ رسیدند.

برخی از تاریخ‌های تصحیح نشده شامل این آثار هستند، اما فقط محدود به اینها نمی‌شوند: فتوحات شاهی و *افضل التواریخ*؛ تاریخ‌هایی که به چاپ رسیده، ولی نیاز به یک تصحیح انتقادی و دقیق دارند، شامل: *تاریخ عالم‌آرای عباسی*، *لب التواریخ* و تاریخ‌هایی که به طور کامل احتیاج به تصحیح‌های انتقادی دارند: *تکلمة‌الآخبار*، *زبدة‌التواریخ* و *تاریخ سلطانی*؛ تصحیح تاریخ‌هایی که هنوز به صورت رساله یا نسخه خطی باقی مانده‌اند و نیاز به تصحیح و انتشار دارند، عبارتند از: *فتوحات همایون* و *تاریخ رستم خان*.



منابع:

'*Abd-al-Fattāḥ Fumani, Tāriḳ-e Gilān*, ed. Boris Andreevich Dorn as '*Abdu'l-Fattāḥ Fūmani's Geschichte von Gilān in den Jahren 923 bis 1038*, St. Petersburg, 1858; ed. Manu-čehr Sotuda, Tehran, 1970. Abu Bakr Ṭehrāni, *Ketāb-e Diārbakriya*, ed. Necati Lugal and Faruk Sümer, 2 vols., Ankara, 1962-64; 2nd ed., 2 vols. in 1, Tehran, 1977. Zayn al-Ābedin 'Abdi Beg Širāzi, *Takmelat al-aḳbār*, ed. 'Abd-al-Ḥosayn Navā'i, Tehran, 1990. Iraj Afšār, ed., '*Ālamārā-ye Šāh Ṭahmāsb*, Tehran, 1991.

Maḥmud b. Hedāyat-Allāh Afuštāi Naṭanzi, *Noqāwat al-ātār fi dekr al-aḳyār*, ed. Eḥsān Ešrāqī, Tehran, 1971. Šaraf-al-Din 'Ali Yazdi, *Ṣafar-nāma*, ed. Maulawī Muḥammad Iahdād, 2 vols., Calcutta, 1888. Šadr-al-Din Solṭān Ebrāhim Amini Heravi, *Fotuḥāt-e šāhi*, ms. 1103, Central Library, Tehran University; ms. 5774, *Ketāb-kāna-ye waziri-e Yazd*. Amir Maḥmud b. Ḳvānd-amir, *Irān dar ruzgār-e Šāh Esmā'il wa Šāh Ṭahmāb Šafawi*, ed. Ğolām-Rezā Ṭabāṭabā'i Majd, Tehran, 1991. Idem, *Tāriḳ-e Šāh Esmā'il wa Šāh Ṭahmāsb Šafawi: ḡayl-e Ḥabib al-siar*, ed. Moḥammad-'Ali Jarrāhi, Tehran, 1991.

Ebn Bazzāz, *Šafwat al-šafā': mawāheb al-saniya fi manāqeb al-Šafawiya*, lithograph ed. Aḥ-mad b. Ḥājj Karim Tabrizi, Bombay, 1329/1911; ed. Ğolām-Rezā Ṭabāṭabā'i Majd, Ardabil, 1994; ed. and tr. Heidi Zirke as *Ein hagiographisches Zeugnis zur persischen Geschichte aus der Mitte des 14. Jahrhunderts: das achte Kapitel des Šafwat as-šafā in kritischer Bearbeitung*, Islamkundliche Untersuchungen 120, Berlin, 1987. Ḥosayn b. Mortazā Ḥosayn Estrābādi /Astar-ābādi, *Tāriḳ-e solṭāni: az Šayk Šafi tā Šāh Šafi*, ed. Eḥ-sān Ešrāqī, Tehran, 1985. Fazli Ḳuzāni Ešfāhāni, *Afzal al-tawāriḳ*, ms. in 3 vols.: vol. 1, Cambridge University no. 172, Eaton College; vol. 2, India Office OR. 4678; vol. 3, Christ's College, The Old Library, Cambridge University; tr. with commentary S. Abrahams as "A Historiographical Study and Annotated Translation of Volume 2 of the Afzal al-Tavāriḳ by Fazli Khuzāni al-Išfahāni," Ph.D. diss., University of Edinburgh, 1999. Ḥasan Beg Rumlu, *Aḥsan al-tawāriḳ*, ed. and tr. Charles Norman Seedon as *A Chronicle of the Early Šafawis*, 2 vols., Baroda, 1931-34; ed. 'Abd-al-Ḥosayn Navā'i, 2 vols., Tehran, 1970-78.

منجم یزدی، ملا جلال، تاریخ عباسی یا روزنامه ملا جلال، تصحیح سیف الله وحیدنیا، تهران، ۱۳۶۶.  
جنابادی، میرزا حسن بیگ، روضةالصفویه، تصحیح غلامرضا طباطبایی مجد، تهران، ۱۳۷۸ ش.  
منزوی، احمد، فهرست نسخه‌های خطی فارسی، تهران، مؤسسه فرهنگی منطقه‌ای، ۱۳۴۸.

صفا، ذبیح‌الله، تاریخ ادبیات در ایران، تهران، امیرکبیر.

Ġiāt-al-Din K̄vāndamir, *Tāriḳ-e ḥabib al-siar*, 4 vols, Tehran, 1954; tr. Wheeler M. Thackston as *Habibu's-siyar, Tome Three: The Reign of the Mongol and the Turk*, Sources of Oriental Languages and Literatures 24, 2 vols., Cambridge, Mass., 1994. Sayyed 'Abd-al-Ḥosayn Ḥosayni K̄ātunābādi, *Waqāye' al-senin wa al-a'wām*, ed. Moḥammad-Bāqer Behbudi, Tehran, 1973. Fażl-Allāh Ḳonji Eşfahāni, *Tāriḳ-e 'ālamārā-ye amini*, ms. 4431, Fatih Library, Istanbul; abridged tr. Vladimir Minorsky as *Persia in A.D. 1478-1490*, London, 1957. 'Ali b. Šams-al-Din Lāhiji, *Tāriḳ-e k̄āni*, ed. Boris Andreevich Dorn, St. Petersburg, 1857; ed. Manučehr Sotuda, Tehran, 1973. Malekšāh Ḥosayn Sistāni, *Eḥyā' al-moluk*, ed. Manučehr Sotuda, Tehran, 1965. Mir-Ḳvānd, *Tāriḳ-e rawżat al-şafā*, ed. 'Abbās Parviz, 7 vols., Tehran, 1959; tr. Edward Rehatsek as *Rauzat-us-safa or Garden of Purity*, 3 vols, ed. F. F. Arbuthnot, London, 1891. Mir Hāšem Moḥaddet, ed., *Tāriḳ-e qezelbāşān*, Tehran, 1982. Moḥammad b. Ebrāhim, *Saljuqiān wa Gozz dar Kermān*, ed. Moḥammad-Ebrāhim Bāstāni Pārizi, Tehran, 1964. Mo ḥammad-Ma'şum b. Ḳvājagi Eşfahāni, *Ḳolāşat al-siar: tāriḳ-e ruzgār-e Šāh Şafi Şafawi*, ed. Iraj Afşār, Tehran, 1989; tr. Gerhard Rettelbach as *Ḥulasat al-siyar: der Iran unter Schah Safi (1629-1642)*, Beiträge zur Kenntnis Südosteuropas und des Nahen Orients 29, Munich, 1978. Moḥammad Mofid Mostawfi Bāfqī, *Jāme'-e mofidi*, facs. ed. Iraj Afşār, 3 vols., Tehran, 1961-64.

Aşğar Montazer-e Şāḥeb, ed., *'Ālamārā-ye Šāh Esmā'il*, Tehran, 1970. Yad-Allāh Šokri, ed., *'Ālamārā-ye Şafawi*, Tehran, 1971. Mir Moḥammad-Sa'id Moşiri Bardasiri, *Tadkera-ye safawi-e Kermān*, ed. Moḥammad-Ebrāhim Bāstāni Pārizi, Tehran, 1990. Allāh-Detā Możtar, facs. ed., *Jahāngoşā-ye Ḳāqān*, Islamabad, 1984.

Moḥammad-Ebrāhim b. Zayn-al-'Ābedin Naşiri, *Dastur-e šahri-ārān: sālḥā-ye 1110-1105 h. q., pādşāhi-e Šāh Solţān Ḥosayn Şafawi*, ed. Moḥammad-Nāder Naşiri Moqaddam, Tehran, 1994. Shaikh Ḥosayn Pirzāda Zāhedī, *Selselat al-nasab-e Şafawiya*, ed. Kāzemzāda Irānşahr, Berlin, 1924.

Qāzi Aḥmad Ġaffāri Qazvini, *Tāriḳ-e ja-hānārā*, ed. Ḥasan Narāqi, Tehran, 1963. Qāzi Aḥmad Qomi, *Ḳolāşat al-tawāriḳ*, ed. Eḥsān Eşrāqi, 2 vols., Tehran, 1984; ed. and tr. Hans Müller as *Die Chronik Ḥulāşat at-tawāriḥ des Qāzi Aḥmad Qumī: Der Abschnitt über Schah 'Abbās I*, Wiesbaden, 1964; ed. and tr. Erika Glassen as *Die frühen Safawiden nach Qāzi Aḥmad Qumi*,

Islamkundliche Untersuchungen 5, Freiburg, 1970. Mirzā Sami'ā, *Taḍkerat al-muluk*, facs. ed. and tr. Vladmir Minorsky as *Tadhkirat al-muluk*, London, 1943. Siāqi Neẓām, *Fotuḥāt-e homāyun*, facs. ed. 'Abbās Zaryāb ڪو'ی, *Barrasihā-ye tāriki* 8/1-2, 1973, pp. 207-78; ed. C. Adle, Ph.D. diss., Paris, 1976. Waliqoli b. Dāwudqoli Šāmlu, *Qesās al-kāqāni*, 2 vols., ed. Ḥasan Sādāt-e Nāšeri, Tehran, 1992-95. Shah Ṭahmāsb Ṣafawi, *Taḍkera-ye Šāh Ṭahmāsb*, ed. 'Abd-al-Šakur, Berlin, 1924; ed. Paul Horn, in *ZDMG* 44, 1890, pp. 563-649; 45, 1891, pp. 245-91. Amir Yaḥyā Ḥosayni Qazvini, *Lobb al-tawāriḳ*, ed. Sayyed Jalāl Ṭehrāni, Tehran, 1937.

Studies. A. Aṣḡar, *Tāriḳ-nevisi-e fārsi dar Hend o Pākestān: Timuriān-e bozorg az Bābor tā Awrangzēb, 932-1118 h.q.*, Lahore, 1985. Jean Aubin, "Chroniques persanes et Relations italiennes: Notes sur les Sources narratives du Regne de Šāh Esmā'il Ier," *Studia Iranica* 24/2, 1995, pp. 247-59. M. Bastani Parizi (Bāstāni Pārizi), "Moḥammad Ebrāhim, copiste d'une histoire des seldjoukides et sa famille sur Kermān (xvi-xvii siècle)," *Studia Iranica* 16/1, 1987, pp. 131—35. H. Beveridge and J. T. P. De Bruijn, "Kh'āndamīr," in *EI2* IV, pp. 1020-22. Edward G. Browne, "Note on an Apparently Unique Manuscript History of the Safawi Dynasty of Persia," *JRAS*, 1921, pp. 395-418. Jean Calmard, "Notes sur des historiographes de l'époque Safavide," *Studia Iranica* 16/1, 1987, pp. 123-24. S. F. Dale, "The Legacy of the Timurids," *JRAS* 8, 1998, pp. 43-58. Martin B. Dickson, "Shāh Ṭahmāsb and the Uzbeks: The Duel for Khurāsān with 'Ubayd Khān, 930-946/1524-1540," Ph.D. diss., Princeton University, 1958. E. Echraqi, "Le Kholāsāt al-Tawāriḳh de Qāzi Ahmad connu sous le nom de Mir Monshi," *Studia Iranica* 4/1, 1975, pp. 73-89. M. Farhad, "The Art of Mu'īn Musavvir: A Mirror of His Times," in Sheila R. Canby, ed., *Persian Masters: Five Centuries of Painting*, Bombay, 1990. Masahi Haneda, "La famille Huzani d'Isfahan (15e-17e siècles)," *Studia Iranica* 18, 1989, pp. 77-92. A. Jacobs, "Sunni and Shi'i Perceptions, Boundaries and Affiliations in Late Timurid and Early Safawid Persia: An Examination of Historical and Quasi-Historical Narratives," Ph.D. diss., University of London, 1999. A. K. S. Lambton, "Tārīkh 2. In Persian," in *EI2* X, pp. 286-90. Robert D. McChesney, "A Note on Iskandar Beg's Chronology," *Journal of Near Eastern Studies* 39, 1980, pp. 53-63.

Charles Melville, "From Qars to Qandahar: The Itineraries of Shah 'Abbas I (995-1038 /1587-1629)," in Jean Calmard, ed., *Etudes Safavides*, Paris

and Tehran, 1993, pp. 195-224. Idem, "Shah 'Abbas and the Pilgrimage to Mashhad," in idem, ed., *Safavid Persia: The History and Politics of an Islamic Society*, London, 1996, pp. 191-229. Idem, "A Lost Source for the Reign of Shah 'Abbas: The *Afzal al-tawārīkh* of Fazli Khuzāni Isfahani," *Iranian Studies* 31, 1998, pp. 263-65. Idem, "New Light on the Reign of Shah 'Abbas: Volume III of the *Afzal al-tawārīkh*," forthcoming. A. H. Morton, "The Date and Attribution of the *Ross Anonymous*: Notes on a Persian History of Shah Isma'il I," in Charles Melville, ed., *Pembroke Papers I: Persian and Islamic Studies in Honour of P. W. Avery*, Cambridge, 1990, pp. 179-212. Idem, "The Early Years of Shah Isma'il in the *Afzal al-tawārīkh* and Elsewhere," in Charles Melville, ed., *Safavid Persia: The History and Politics of an Islamic*

Ali Asghar Mossadegh, "La Famille Monajjem Yazdi," *Studia Iranica* 16/1, 1987, pp. 123-29. Sholeh A. Quinn, *Historical Writing during the Reign of Shah 'Abbas I*, Salt Lake City, 2000. Idem, "Rewriting Ni'matullahi History in Safavid Chronicles," in Leonard Lewisohn and D. Morgan, eds, *Late Classical Persianate Sufism (1501-1750)*, Oxford, 1999. Giorgio Rota, "Three Little-Known Persian Sources of the Seventeenth Century," *Iranian Studies* 31/2, 1998, pp. 159-76. Roger Savory, "'Very Dull and Arduous Reading': A Reappraisal of the History of Shah 'Abbas the Great by Iskandar Beg Munshi," *Hamdard Islamicus* 111, 1980, pp. 19-37. Maria Szuppe, *Entre Timourides, Uzbeks et Safavides: questions d'histoire politique et sociale de Hérat dans la première moitié du XVIe siècle*, Studia Iranica, Cahier 12, Paris, 1992. Idem, "L'évolution de l'image de Timour et des Timourides dans l'historiographie Safavide du XVIe au XVIIIe siècle," in idem, ed., *L'héritage timouride. Iran-Asie centrale-Inde, XVe-XVIIIe siècles*, Cahiers d'Asie Centrale 3-4, 1997, pp. 313-31. John E. Woods *The Aqqyunlu Clan, Confederation, Empire*, Minneapolis and Chicago, 1976.